

The study Examination of Women's Occupations and Economical Activities in Rural and Urban areas during the Qajar period based on travelogues travel diaries and foreign documents (1797-1906 AD)

Sakine Donyari*

Amin Davoodi**

Abstract

Among the finding documents from the Qajar era, it is clear that noble women donated property such as mosques and schools, and that the population of middle-class urban and rural women played an important role in economic activities. The purpose of this study is to investigate the economic activities of women based on travelogues and foreign documents in the Qajar era. The present study seeks to answer the question that in which economic sectors of Iranian society of Qajar era, historical sources emphasize the presence of women. The main premise of this study is based on the fact that women should be divided into urban and rural groups and first-hand sources, especially travelogues and foreign documents show that both groups in agriculture, carpet weaving, and handicrafts were active. The present research has studied and explained historical narratives using descriptive-analytical historical method. The research findings show that rural and urban women played a

* MA in History of Islamic Iran, university of Shahid Chamran Ahvaz, Ahvaz, Iran, (Corresponding Author) sakinedonyari@gmail.com

** Phd student of History of Islamic Iran, university of Shahid Beheshti, Tehran, Iran, amin1990davoodi@gmail.com

Date received: 26/10/2021, Date of acceptance: 28/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

role in various fields in the economy and in this research, their fields of work and the level of their activities have been discussed.

Keywords: Women, Qajar, Economy, Agriculture, Carpet Weaving.



بررسی مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی زنان شهری و روستایی در عصر قاجار براساس سفرنامه‌ها و اسناد خارجی: «مشاغل تولیدی و خدماتی» (۱۲۱۲-۱۳۲۴ه.ق)

سکینه دنیاری*

امین داودی**

چکیده

از میان اسناد به جای‌مانده از دوران قاجار پیدا است که زنان بزرگان و اشراف به وقف املاکی نظیر مسجد و مدرسه می‌پرداختند، و جمعیت زنان متوسط شهری و روستایی نقش مهمی در فعالیت‌های اقتصادی داشته‌اند. هدف از این پژوهش، بررسی فعالیت‌های اقتصادی زنان براساس سفرنامه‌ها و اسناد خارجی در دوره قاجار است. پژوهش پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش است که منابع تاریخی بر حضور زنان در کدام بخش‌های اقتصادی جامعه ایران عصر قاجار تاکید دارند؟ فرض اصلی این پژوهش بر این امر استوار است که می‌بایست زنان را به دو گروه شهری و روستایی تقسیم کرد و منابع دست‌اول، به ویژه سفرنامه‌ها و اسناد خارجی نشان می‌دهند که هر دو گروه در بخش کشاورزی، قالی بافی، صنایع دستی فعال بودند. پژوهش پیش رو با استفاده از روش تاریخی توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین روایت‌های تاریخی پرداخته است.

* کارشناسی ارشد، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)،

sakinedonyari@gmail.com

** دانشجوی دکتری، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران،

amin1990davoodi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹



یافته پژوهش نشان می‌دهد که زنان روستایی و شهری در حوزه‌های مختلف در اقتصاد نقش ایفا می‌کردند و در این پژوهش به حوزه‌های کاری و میزان فعالیت‌های آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: زنان، قاجاریه، اقتصاد، کشاورزی، قالی‌بافی.

۱. مقدمه

منابع دست‌اول دوران قاجار، به زنان به‌شکل بسیار کم و محدود پرداخته، و تا حد زیادی حضور آنها در اجتماع را نادیده گرفته‌اند. از این رو یافتن رد پای زنان در حوزه اقتصاد، کار دشواری است. در این دوران، زنان، علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای حضور آنها در اجتماع وجود داشت، همواره به‌عنوان عنصری مهم در بخش‌های روستایی و شهری مشغول فعالیت‌هایی در حوزه اقتصاد بودند. بنابراین آنها، علاوه بر وظایف تعریف‌شده از جمله خانه‌داری، همسرداری، و تربیت فرزندان در اقتصاد خانوارهای روستایی نیز نقش مهمی داشتند؛ نقشی که برگرفته از پیشینه تاریخی ایران در تولید خانگی بود. همچنین زنان روستایی و عشایری، نقش مهمی در تولیدات حوزه کشاورزی - از جمله کاشت برنج و به‌عمل‌آوردن دیگر محصولات کشاورزی - و نیز پشم‌ریسی، پارچه‌بافی و قالی‌بافی ایفا می‌کردند. در واقع می‌توان گفت کاشت و تهیه برنج، که یکی از محصولات مصرفی روزانه مردم بود و کشت آن در مناطق شمالی کشور انجام می‌شد، عمده‌تاً توسط زنان صورت می‌گرفت. افزون بر این، زنان در تهیه مواد لبنی - از جمله شیر، پنیر، ماست، کره و محصولات دیگر - نقش مهمی داشتند. در بخش شهری، زنان، علی‌رغم دستمزدهای کمی که به‌ازای کار در کارگاه‌های تولیدی به آنها داده می‌شد، در صنایع دستی و قالی‌بافی نقش ایفا می‌کردند؛ چنانکه نقش آنها در این دوره در قالی‌بافی در قالب کارگاه‌های تولیدی - کارگاه‌هایی که تولیداتشان به بازارهای بین‌المللی صادر می‌شد - حائز اهمیت است.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، در دوران قاجار، زنان اقلیت‌های دینی - از جمله زنان ارمنی - نیز نقش مهمی در کشاورزی بر عهده داشتند، و به کارهایی چون کشت و زرع، گل‌دوزی، ابریشم‌بافی، جوراب‌بافی، قالی‌بافی، قلاب‌دوزی می‌پرداختند. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که زنان در این دوران در تولیدات خانگی تأثیرگذار بوده‌اند. به‌طور کلی، در حیطه اقتصاد، نقش زنان این عصر در امرار معاش خانواده، برجسته و غیرقابل‌انکار است، و

در بسیاری از مناطق ایران زنان رکن اصلی اقتصاد محسوب می‌شدند؛ هرچند این حضور از طرق و به دلایل مختلف، مانند سهم شدن اربابان در سرمایه‌کار، عدم دسترسی به بازارهای مصرف، و تعلق گرفتن حداقل دستمزد و سود اقتصادی به زنان شاغل، تا اندازه زیادی لطمه می‌دید، و کم‌رنگ و بی‌ثمر می‌ماند.

۱.۱ هدف پژوهش

هدف از این پژوهش، تبیین و بررسی نقش زنان دوران قاجار، در دو بخش روستایی و شهری، در فعالیتهای اقتصادی - فعالیتهایی که با خانواده و جامعه در پیوند بودند - است. در این مقاله سهم و نقش زنان در دو بخش روستایی و شهری در حوزه‌های مشاغل تولیدی و خدماتی به ویژه کشاورزی، بافتن قالی، صنایع دستی، پارچه بافی و نقش آنها در فعالیتهای اقتصادی این دوره، براساس سفرنامه‌ها و اسناد خارجی بررسی شده است.

۲.۱ پرسش و فرضیه پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «منابع تاریخی بر حضور زنان در کدام بخش‌های اقتصادی جامعه ایران عصر قاجار تاکید دارند؟» فرضیه پژوهش پیش‌رو این است که در آن عصر، زنان در تولیدات خانگی نقش ایفا می‌کردند، و باید این نکته را نیز در نظر داشت که جامعه ایران دوران قاجاریه در قرن نوزدهم میلادی، نه یک جامعه صنعتی، که جامعه‌ای کشاورزی با خرده‌صنعت برآمده از نهاد خانواده بود؛ جامعه‌ای که می‌شد نقش تولیدی زنان را در آن مشاهده کرد. در این دوران، می‌بایست زنان را به دو گروه شهری و روستایی تقسیم کرد و منابع دست اول، به ویژه سفرنامه‌ها و اسناد خارجی نشان می‌دهند که هر دو گروه در حوزه‌های مشاغل تولیدی و خدماتی به ویژه بخش کشاورزی، قالی بافی، و صنایع دستی فعال بودند.

در واقع زنان روستایی و عشایری در قالی بافی، نخ‌ریسی، پارچه بافی، تولید محصولات کشاورزی، تولید و پرورش کرم ابریشم، و ابریشم بافی، کاشت پنبه، و طبابت نقش مهمی ایفا می‌کردند، زنان بزرگان و اشراف به وقف املاکی نظیر مسجد و مدرسه می‌پرداختند. جمعیت زنان متوسط شهری نیز نقش مهمی در فعالیتهای اقتصادی، نظیر قالی بافی، خیاطی، قلاب‌دوزی، کارگاه‌های تولیدی، صنایع دستی، پرستاری از کودکان، طبابت، و

معلمی ایفا می‌کردند. در دوران قاجار، بنابه گزارش اسناد تاریخی، زنان شهری پول قرض می‌دادند؛ املاک خود را وقف می‌کردند، و در معاملات خرید و فروش ملک نیز شرکت می‌جستند.

۳.۱ روش پژوهش

این پژوهش، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام یافته است.

۴.۱ پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع، این پژوهش تاکنون پژوهشی مستقل با تکیه بر منابع و اسناد دست‌اول دوران مزبور صورت نگرفته است. بشری دلریش (۱۳۷۶)، در کتاب «زن در دوره قاجار» به بررسی وضعیت اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی زنان پرداخته، و اشارات محدودی به نقش اقتصادی زنان در این عصر کرده است. در برخی از پژوهش‌های پراکنده در حوزه قالی‌بافی، به‌اختصار به زنان و نقش و فعالیت‌های آنان نیز پرداخته شده است. منصوره اتحادیه (۱۳۷۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴هـ.ق» به بررسی موقعیت اجتماعی زنان و حضور آنان در فعالیت‌های سیاسی پرداخته است. سید سعید زاهد و بیژن خواجه نوری (۱۳۸۲) در مقاله خویش «بررسی و تحلیل اجمالی نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران»، به فراز و فرود جایگاه اجتماعی و منزلت فردی آنان از دوران هخامنشیان تا سلسله پهلوی را مورد بررسی قرار داده است. اگرچه نویسنده در این پژوهش، به بررسی زوایای مختلف زندگانی زنان پرداخته، اما پیرامون نقش و جایگاه اقتصادی زنان دوران قاجار کمتر مورد بررسی قرار گرفته شده است. منصوره اتحادیه و رسول پروان (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «تحولات فرش دستباف ایران در دوران قاجاریه (با تکیه بر بازار بین‌المللی فرش دستباف)» به بررسی تجارت فرش ایران در دوره قاجاریه و وضعیت تجارت این کالا در بازار بین‌المللی پرداخته، لیکن در خصوص بافندگان زن و نقش آنان در بافتن قالی اشاره‌ای بسیار مختصر شده است.

۵.۱ وجه نوآرانه پژوهش

بیش تر پژوهش‌هایی که از آنان نام برده شد، به جایگاه زنان در اقتصاد دوران قاجار با تکیه بر سفرنامه‌ها و اسناد خارجی را مورد بررسی قرار نداده‌اند. در پژوهش پیش‌رو، ما با استفاده از منابع دست‌اول دوران قاجار، سفرنامه‌های خارجی‌ان، و برخی از اسناد و گزارش‌های تاریخی این دوران که تاکنون مورد مذاقه و پژوهش واقع نشده بودند، به یک بررسی ژرف‌تر و گسترده حول این موضوع پرداخته‌ایم، و توانسته‌ایم نتایج جدیدی کسب کنیم. چنانکه زنان شهری و روستایی در حوزه‌های مشاغل تولیدی در فعالیت‌های اقتصادی نظیر قالی‌بافی، کشاورزی، خیاطی، قلاب‌دوزی، نقش مهمی داشتند و در حوزه مشاغل خدماتی به طبابت، پرستاری از کودکان، کارگری و دست‌فروشی می‌پرداختند. زنان در حوزه فعالیت‌های فرهنگی نیز از طریق معلمی، امرار معاش می‌کردند. در این پژوهش به بررسی نقش زنان شهری و روستایی در مشاغل تولیدی و خدماتی از نگاه اسناد تاریخی و آثار سیاحان خارجی پرداخته شده است که عمدتاً از کشورهای فرانسه و انگلستان بودند و در دوران ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده‌اند.

همچنین در پژوهش حاضر، به تفکیک به نقش هریک از زنان شهری، روستایی، و عشایری، و در پاره‌ای موارد به نقش اقتصادی زنان اقلیت‌ها و گروه‌های دینی و قومی - اعم از زنان ارمنی - اشاره، و به تبیین اثرگذاری نقش زنان در اقتصاد خانواده و جامعه پرداخته شده است.

۲. بررسی اوضاع اقتصادی ایران در دوران قاجاریه

درخصوص اوضاع اقتصادی ایران در دوران قاجاریه، نظرات مختلفی ارائه شده است. عده‌ای، نظیر چارلز عیسوی (Charles Issawi)، بر رکود نسبی اقتصاد بسیار کند در این دوران تأکید کرده‌اند. وی در کتاب *تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار (۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق.)*، به بحث مفصلی درباره آن عوامل داخلی که باعث کندی رشد اقتصاد در این عصر شده بودند، پرداخته است، عواملی چون «ویژگی‌های جغرافیایی، ساخت اجتماعی، تشکیلات دیوان‌سالاری، و نیز برخی عوامل خارجی، همچون رقابت روسیه و انگلستان» (عیسوی^۱، ۱۳۶۲: ۱۶-۱۵). عده‌ای دیگر، نظیر احمد سیف، معتقدند که ایران در این دوران، رشد و محدودیت‌های رشد، همچون جمعیت، وابستگی به نیروی خارجی، و افزایش تورم

و بیکاری را تجربه کرده است (سیف، ۱۳۷۳: ۱۸-۱۰، و ۲۳). احمد اشرف، در کتاب خود با عنوان *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، به بررسی موانع رشد سرمایه‌داری نوین در ایران پرداخته است. از نظر اشرف، موانع تاریخی مزبور، به‌طور عمده از ترکیب دو دسته از پدیده‌ها و نهادهای داخلی و خارجی سرچشمه می‌گیرند. او می‌نویسد:

موانع داخلی رشد سرمایه‌داری را بایستی در مناسبات شیوه‌های تولید شهری، روستایی، و ایلی، و نظام سیاسی و اجتماعی حاصل از آن جست‌وجو کرد؛ حال آنکه موانع خارجی رشد سرمایه‌داری از وضعیت نیمه‌استعماری، و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در شرایط سلطه استعماری مایه می‌گیرند (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۶).

برخی نیز تصویر ایران این عصر را از نظر اقتصادی عقب‌مانده ترسیم کرده‌اند، عده‌ای دیگر نیز از توسعه اقتصادی در این دوران سخن گفته‌اند؛ که البته این توسعه اقتصادی قابل‌قیاس با کشورهای پیشرفته آن روزگار نیست. برخی نظریه‌پردازان، از جمله جان فوران (John Foran)، این توسعه را توسعه‌ای وابسته قلمداد کرده، و از وابستگی فزاینده ایران، و موقعیت حاشیه‌ای آن در نظام جهانی سخن گفته‌اند. فوران در بررسی‌های تاریخی اقتصادی ایران عصر قاجار، به تفکیک، سه بخش شهری، روستایی، و عشایری را با در نظر داشتن نحوه فعالیت و حضور طبقات گوناگون مورد توجه قرار داده است. وی به هنگام بحث از وضعیت رفاه اقتصادی، تفاوت‌های طبقاتی و تفاوت‌های موجود در مناطق گوناگون را با توجه به موقعیت زمانی در نظر گرفته است. فوران در یک جمع‌بندی کلی، موقعیت اقتصادی قاجاریه را در مقایسه با صفویه، ضعیف‌تر می‌داند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۱۴، و ۲۲۵). یکی از ویژگی‌های اقتصاد این دوره، اتکای آن به وجه تولید کشاورزی است؛ تولیدی که در یک نگاه اجمالی انواع محصولات آن از این قرار بود:

گندم تقریباً در تمام نقاط کشور کشت می‌شد، و محصول آن به قدری خوب و فراوان بود که هر ساله مقدار زیادی از آن را به خارج نیز صادر می‌کردند.^۲ پنبه تا حدودی در نواحی جنوب ایران کشت می‌شد و به‌عمل می‌آمد. پس از گندم، برنج، غذا و خوراک مهم ایرانیان محسوب می‌شد، و اراضی حاصل‌خیز واقع در سواحل جنوبی دریای خزر، استعداد زیادی برای کشت این محصول داشتند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۱۰-۳۰۸).

نواحی اصلی کاشت غلات در ایران این عصر نیز شامل « آذربایجان غربی، شمال شرقی و مرکز خراسان، همدان، کرمانشاه، گروس، اصفهان، و فارس می‌شد» (آوری و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۴۹).

دیگر محصول مهم و صادراتی ایران، ابریشم^۳ بود. در اوایل سده نوزده م. / سیزده هـ، از آنجا که صادرات طلا و نقره، به جهت فقدان منابع تولید آنها در داخل کشور، نتوانست ادامه پیدا کند، در این زمینه صادرات ابریشم خام از گیلان برای مدتی، منبع عمده درآمد ارزی ایران شد. (سیف، ۱۳۷۳: ۱۶۳) در اواسط سال ۱۸۶۰ م. بیماری کرم ابریشم در کشور شیوع پیدا کرد، و از این سال به بعد، به دلیل افت صادرات ابریشم، طولی نکشید که اقتصاد ایران ناچار شد در جست‌وجوی منبع دیگری برای تأمین مالی کالاهای وارداتی از اروپا برآید. در فاصله سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۴ م. / ۱۲۸۳-۱۲۸۱ هـ صادرات ابریشم خام ایران به یک‌چهارم کاهش یافت، به‌گونه‌ای که از حدود ۹۸۶ هزار کیلوگرم در سال ۱۸۶۴ م. / ۱۲۸۱ هـ به ۵۶۲ هزار کیلو در سال ۱۸۶۵ م. / ۱۲۸۲ هـ و نهایتاً به ۲۳۹ هزار کیلو در سال بعد رسید (همان، ۱۶۴-۱۶۳). در آن زمان، مناطقی از ایران که در آنها ابریشم تولید می‌شد، عبارت بودند از

ایالت خراسان در شرق، ایالات واقع در سواحل جنوبی دریای خزر، نواحی مرکزی ایران، گیلان، و مازندران. تقریباً تمام خانوارهای ساکن در این مناطق به پرورش کرم ابریشم می‌پرداختند. البته آنها بخش عمده‌ای از ابریشمی را که از این طریق به دست می‌آوردند، نمی‌فروختند، بلکه زنان ابریشم را به نخ تبدیل می‌کردند، و با استفاده از این نخ‌های ابریشمی، برای اعضای خانواده، پیراهن، زیرپوش، و اقسام دیگری از پوشاک می‌بافتند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۱۵).

برای آگاهی از صادرات ابریشم خام ایران به اروپا بین سال‌های ۱۸۴۰ م. / ۱۲۵۶ هـ و ۱۸۶۰ م. / ۱۲۷۶ هـ به جدول شماره ۱ مراجعه کنید.

جدول ۱. صادرات ابریشم خام از ایران به اروپا از ۱۸۴۰م. / ۱۲۵۶ق. تا ۱۸۶۰م. / ۱۲۷۶ق.
(منبع: سیف، ۱۳۷۳: ۱۶۴-۱۶۳)

مقدار به عدل	متوسط سالیانه
۱۱۶۳	۱۸۴۰-۱۸۴۲
۲۳۱۷	۱۸۴۳-۱۸۴۵
۱۱۷۳	۱۸۴۶-۱۸۴۸
۲۳۹۳	۱۸۴۹-۱۸۵۱
۲۵۰۷	۱۸۵۲-۱۸۵۴
۳۷۴۷	۱۸۵۵-۱۸۵۷
۴۹۷۵	۱۸۵۸-۱۸۶۰

در این دوران، تولید فرش نیز یکی از ارکان تجارت خارجی ایران بود. فرش ایران در آن زمان شهرتی جهانی داشت، و قرن‌ها بود که به خارج صادر می‌شد. مهم‌ترین انواع فرش ایرانی عبارت بودند از: «فرش‌های فراهانی، کرمانشاهی، کرمانی، شیرازی، خراسانی، و کردستانی. البته بایستی فرش‌های ترکستانی را نیز به این شمار اضافه کرد» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۱۸ و ۳۲۰). از جمله مهم‌ترین مراکز قالی‌بافی در ایران آن عصر نیز می‌توان به «کرمان، ناحیه قره‌داغ در آذربایجان، ناحیه فراهان (که کرسی آن، سلطان‌آباد -شهر اراک امروزی - مرکز غربی تجارت فرش ایران بود)، کردستان، فارس، و شیراز اشاره کرد؛ و باید از فرش‌های براق و درشت‌بافت ایلات چادرنشین قشقایی نیز یاد کنیم» (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۲۴/۲) مشابه محصولات کشاورزی، تولیدات صنعتی ایران نیز در این دوران تقریباً تمام نیازمندی‌های زندگی ساده و محقر اکثریت جامعه را تأمین می‌کردند. صنایع این عصر، عبارت بودند از: بافندگی، چرم‌سازی و پوست‌دوزی، صنایع فلزی، چوبی، ظرفه، معدنی، غذایی و دارویی (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸۹-۳۹۱).

اما «صنایع جدید به صورت ساده و ابتدایی آن، تقریباً در انحصار دولت بود، و عبارت بود از کارخانه‌های ضرب سکه، امور مربوط به قورخانه و ساخت تسلیحات، بلورسازی، و چینی‌سازی، که تقریباً می‌توان گفت مؤسس آنها، میرزا تقی‌خان امیرکبیر

محسوب می‌شود» (همان، ۳۹۱). امیرکبیر در دوران صدارتش به گونه‌ای توانست زمینه‌های تغییر و تحول در ساختارهای سنتی اقتصاد ایران را فراهم آورد.

سیاست ترقی اقتصادی امیرکبیر، بر پایه ایجاد صنایع جدید، پیشرفت کشاورزی، و توسعه بازرگانی داخلی و خارجی بنا شده بود. نقشه امیر در بنای صنایع ملی، اجزایی چون استخراج معادن، احداث کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی و متخصصان از انگلستان و پروس، اعزام صنعت‌کاران ایرانی به روسیه، خرید کارخانه از فرنگ، و حمایت از تولیدات و محصولات داخلی را شامل می‌شد. در رشته نساجی کوشش شد کیفیت و کمیت افزایش پیدا کند. یک کارخانه ریسمن‌بافی و یک کارخانه چلواریبافی در تهران و شمیران، و یک کارگاه حریربافی در کاشان تأسیس شد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۸۸-۳۸۷، و ۳۹۲).

درکل، محصولات مهم صادراتی ایران در این دوران عبارت بودند از: «پنبه، میوه خشک، فرش و قالیچه، برنج، ابریشم خام، پوست خام، صمغ، و پشم خام» (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۹۵-۳۹۴).

۳. معرفی سفرنامه‌نویسان خارجی دوران قاجار

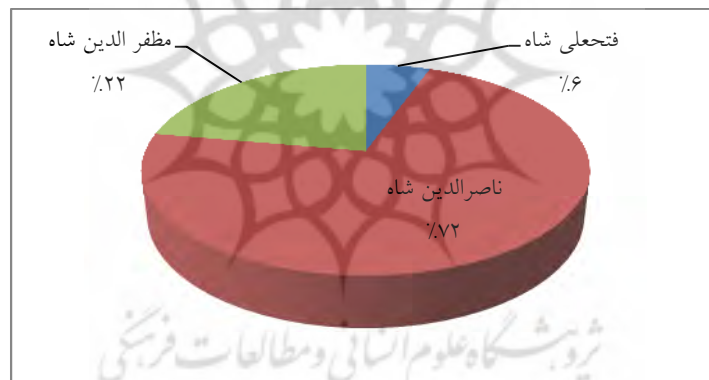
با توجه به اینکه تمرکز پژوهش پیش‌رو بر آثار سفرنامه‌نویسان و سیاحان خارجی می‌باشد، لذا به معرفی این سیاحان براساس نام، ملیت، همزمانی سفر آنها با سلطنت شاهان قاجار، و سال ورودشان به ایران پرداخته‌ایم. در دوره ناصرالدین‌شاه، مناسبات خارجی افزایش یافت، و تعداد بیشتری سیاح خارجی به ایران سفر کردند، به گونه‌ای که تعداد سیاحان این دوره نسبت به دوره‌های دیگر بیشتر است. همین امر موجب شد جامعه ایران از منظر سیاحان اروپایی بیشتر شناخته شود؛ عمده اطلاعات امروزی ما در خصوص زنان قاجاری و نقش آنان در فعالیتهای اقتصادی جامعه نیز از طریق گزارش‌ها و قلم همین سیاحان به دست آمده است. در نمودار شماره ۱، حضور سیاحان اروپایی در دوران قاجار بر مبنای ملیت آنان، و در نمودار شماره ۲، تعداد سیاحان اروپایی در دوران مزبور بررسی شده است.

جدول ۲. معرفی سفرنامه‌نویسان خارجی دوران قاجار بر مبنای ملیت، همزمانی آنها با شاهان قاجار، و تاریخ ورودشان به ایران (منبع، نگارنده)

سیاحان خارجی دوران قاجار	ملیت	شاه یا شاهان قاجار	سال ورود به ایران (میلادی/هجری)
گاسپار درویل Gaspard Drouville	فرانسه	فتحعلی شاه	۱۸۱۳-۱۸۱۲ م. ۱۲۲۸-۱۲۲۷ هـ.
بارون کلمنت آگوستوس دوبد Baron Clement Augustus Debode	روسیه	ناصرالدین شاه	۱۸۴۱-۱۸۴۰ م. ۱۲۵۷-۱۲۵۶ هـ.
لیدی مری لئونورا ویت شیل Lady Mary Leonora Woulfe Sheil	انگلستان	ناصرالدین شاه	۱۸۴۹ م. / ۱۲۶۵ هـ.
یاکوب ادوارد پولاک Jakop Eduard Polak	اتریش	ناصرالدین شاه	۱۸۶۰-۱۸۵۱ م. ۱۲۷۶-۱۲۶۷ هـ.
مسیو بهلر Bohlor	فرانسه	ناصرالدین شاه	۱۸۵۲ م. / ۱۲۶۹ هـ.
رابرت گرانت واتسن Robert Grant Watson	انگلستان	ناصرالدین شاه	۱۸۵۹-۱۸۶۵ م. ۱۲۸۲-۱۲۷۶ هـ.
ژولین دو روششوار Jullen de Rochechouart	فرانسه	ناصرالدین شاه	۱۸۶۲ م. / ۱۲۷۸ هـ.
چارلز جیمز ویلز Charles James Wills	انگلستان	ناصرالدین شاه	۱۸۸۱-۱۸۶۶ م. ۱۲۹۸-۱۲۸۲ هـ.
اس.جی. دابلیو. بنجامین Samuel Greene Wheeler Benjamin	آمریکا	ناصرالدین شاه	۱۸۸۳ م. / ۱۳۰۰ هـ.
سون هدین Sven Hedin	سوئد	ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه	۱۸۹۰-۱۸۸۶ م. ۱۳۰۸-۱۳۰۴ هـ.
جرج ناتانیل کرزن George Nathaniel Curzon	انگلستان	ناصرالدین شاه	۱۸۸۹-۱۸۹۰ م. ۱۳۰۷-۱۳۰۶ هـ.
ژوآنس فووریه Joannes Fauvriar	فرانسه	ناصرالدین شاه	۱۸۹۲-۱۸۸۹ م. ۱۳۰۹-۱۳۰۶ هـ.
ایزابلا بیshop Isabella Bishop	انگلستان	ناصرالدین شاه	۱۸۹۰ م. / ۱۳۰۸ هـ.
جان ویشارد John G. Wishard	آمریکا	ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه	۱۹۱۰-۱۸۹۱ م. ۱۳۲۸-۱۳۰۹ هـ.
اوژن اوبین Eugene Aubin	فرانسه	مظفرالدین شاه	۱۹۰۷-۱۹۰۶ م. ۱۳۲۵-۱۳۲۴ هـ.
هانری رنه دالمانی Henry Rene D'Allemagne	فرانسه	مظفرالدین شاه	۱۸۹۹ م. / ۱۳۱۶ هـ.



نمودار ۱. ارزیابی حضور سیاحان اروپایی در دوران قاجار بر مبنای ملیت آنان (منبع: نگارنده)



نمودار ۲. تعداد سیاحان اروپایی که در عصر قاجار به ایران آمدند. توضیح شماره‌های نمودار: ۱- دوره فتحعلی شاه (شاه یک سیاح، ۲- دوره ناصرالدین شاه) سیزده سیاح، ۳- دوره مظفرالدین شاه (چهار سیاح، منبع: نگارنده)

۴. فعالیت‌های زنان روستایی، عشایری و جمعیت زنان متوسط شهری در تجارت و مشاغل تولیدی عصر قاجار

در این دوران، زنان، از یک سو در فعالیت‌های مربوط به اقتصاد خانواده مشارکت می‌کردند، و از سوی دیگر در فعالیت‌های مربوط به اقتصاد جامعه شرکت می‌جستند، و نقش آنان در هر دوی این حیطه‌ها حائز اهمیت بود. البته آنها کارهای دیگری نیز برای امرار معاش خود انجام می‌دادند. در بررسی نقش زنان، بایستی دو حوزه فعالیت اقتصادی را از یک‌دیگر تفکیک کنیم، یکی حوزه کار زنان روستایی و عشایری، و دیگری حوزه فعالیت زنان شهری. زنان روستایی و عشایری در بافتن قالی سهم بسزایی داشتند؛ آنها قالی را بادست می‌بافتند و برای فروش عرضه می‌کردند. زنان روستایی در عرصه کشاورزی، و علی‌الخصوص کشت برنج، نقش ایفا می‌کردند. برخی از زنان روستایی و بختیاری نیز به طبابت به شیوه سنتی آن می‌پرداختند، و از این راه کسب درآمد می‌کردند. حوزه فعالیت و وظایف زنان شهری، اما متفاوت بود.

در این دوران، بنابر شواهد و اسناد تاریخی، جمعیت زنان متوسط شهری نیز نقش مهمی در اقتصاد داشتند، و از جمله حوزه‌هایی که زنان مزبور در آن ایفای نقش می‌کردند، می‌توان به بافتن قالی، خیاطی، قلاب‌دوزی، پرستاری از کودکان، طبابت، معلمی، کارگری، اشاره کرد. با بررسی اسناد متوجه می‌شویم که برخی از این زنان حتی صاحب خانه بودند؛ آن‌ها گاهی اوقات خانه‌شان را اجاره می‌دادند، یا به کسی پول قرض داده بودند و از او طلب داشتند. همچنین در اسناد، با برخی زنان مواجه می‌شویم که خانه کرایه می‌کنند. تمام این شواهد می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که جمعیت زنان متوسط شهری هم مانند دیگر زنان، در دادوستد و اقتصاد دوران قاجار نقش داشتند، و اثرگذار بودند.

به‌عنوان نمونه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی جمعیت زنان متوسط شهری در این دوران، می‌توان از کمک مالی زنان قزوین به بانک ملی سعدالدوله یاد کرد؛ گفته شده که زنان جواهرات و زینت‌آلات خود را برای کمک به این بانک اهدا کرده بودند، اما مردان، جواهرات مزبور را خریدند و به زنان بازگرداندند، تا «غیرت مردانگی‌شان خدشه‌دار نشود» (فتحی، ۱۳۸۳: ۲۱). در این مورد، گرچه زنان عملاً فعالیت اقتصادی انجام ندادند، از خود به انجام مساعدت مالی تمایل نشان داده‌اند.

اما در گزارش‌های امنیه نمونه‌هایی آمده، که نشان می‌دهد زنان نیز همپای مردان در بازار حضور داشتند، و به دادوستد می‌پرداختند. گاهی پیش می‌آمد که چنین زنانی از کسی پول طلب داشته باشند: «زن مشهدی حسین نام مبلغی از زن مشهدی اکبر نام طلب داشته رفته مطالبه کرده مشارالیها گفته ندارم او هم چند پارچه اسباب او را گرو کشیده به خانه‌اش برده...» (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۴۳۱/۱)، و گاهی حتی از مردان هم طلب داشتند:

ضعیفه مشهوره به زن سید آهنگر طلبی از پسر سیدآقا نام دارد، دیروز دخترش را برداشته، می‌رود آنجا مطالبه کند. جز یک نفر ضعیفه کور، کسی دیگر آنجا نبود. ضعیفه معروض هم با دخترش یک دستگاه سماور و بعضی اسباب برداشته، می‌روند. (همان، ۵۲).

گاهی خانه اجاره می‌دادند:

ضعیفه‌ای به رئیس محله متظلمه می‌شود که چهار هزار دینار از بابت اجاره خانه از علی نام طلب دارم. مطالبه کردم، به من فحاشی کرده است، رئیس محله فرستاد، مشارالیه را آورده، بعد از تحقیقات لازمه قراری داده، طرفین رضایت حاصل می‌نمایند. (همان، ۱۰۹).

خانه کرایه می‌کردند: «حاجیه قدم‌شاد مطرب در خانه عیال حاجی هاشم نام مستأجر است. دیروز به واسطه کرایه با مشارالیها نزاعشان شده، به رئیس محله شکایت می‌نماید. رئیس محله تحقیقات کرده، قرار مسکنی میان آنها می‌دهد.» (همان، ۴۹). زنان در دوران قاجار، در فعالیتهای تولیدی که شامل قالی‌بافی، نخ‌ریسی، ابریشم‌بافی، کشاورزی، خیاطی و قلاب‌دوزی بوده است و همچنین مشاغل خدماتی که شامل طبابت، پرستاری از کودکان، دستفروشی و کارگری و فعالیتهای فرهنگی که زنان در نقش معلم و مالباجی امرار معاش می‌کردند، نقش مهمی داشتند که در ادامه، به بررسی این مشاغل پرداخته می‌شود.

۱.۴ نقش زنان در قالی‌بافی و نخ‌ریسی

قالی جزو صادرات اصلی ایران در این دوران است، و قالی‌بافی و پارچه‌بافی از جمله کارها و وظایف زنان محسوب می‌شود. سفرنامه‌های عصر قاجار نیز به این امر اشاره کرده‌اند.

بارون کلمنت آگوستوس دوبد (Baron Clement Augustus Debode)، هنگام سفرش به لرستان و در ورود به ممسنی، زنان ایللیاتی و نحوه کار آنها را مشاهده کرده است، و می‌گوید که «زنان، در حالی که چرخ‌های نخ‌ریسی را بر شانه‌هایشان گذاشته بودند، راه می‌رفتند، و در همان حال هم از پشم، نخ می‌رشتند» (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

درآمد رایج چادرنشینان، از راه دامداری بود،

زنان عشایری، پشم گوسفند، بز، و شتر را رنگ می‌کردند، و با هنرمندی تمام، از آنها انواع منسوجات بادوام و خوش‌نقش، از قبیل پوشش چادر، نمد، جل اسب، و قالی تهیه می‌کردند. بخشی از این فراورده‌ها به مصارف شخصی و رفع احتیاجات فردی تولیدکنندگان اختصاص می‌یافت، و مابقی برای فروش به اهالی مستقر عرضه می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۳۵).

در این دوره، قالی‌بافی و پارچه‌بافی از وظایف زنان روستایی، زنان لر، و زنان ترکمن به‌شمار می‌رفت (کرزن، ۱۳۶۲: ۳۴۱/۲، دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۸؛ سیف، ۱۳۷۳: ۱۴۱). به‌طور کلی، زنان ایللیاتی، و زنان روستایی و ده‌نشین، در قالی‌بافی نقش مهمی ایفا می‌کردند. آنها، یا قالی می‌بافتند، تا آن رابه شهر ببرند و بفروشند، یا اقدام به بافتن چیزهایی نظیر پارچه و تن‌پوش می‌کردند، تا خودشان و خانواده‌شان در ایام زمستان از آنها به‌عنوان لباس استفاده کنند. بنا به اظهار سفرنامه‌نویسان، زنان بختیاری نیز به‌گونه‌ای فعال به قالی‌بافی می‌پرداختند؛

آنها، هم وظایفشان در ارتباط با خانه را انجام می‌دادند، و هم در کنار مردان، در راستای امرار معاش خانواده نقش ایفا می‌کردند. موی بز، پشم گوسفند، و پنبه را زنان می‌ریسند، و با آن چادر سیاه و جاجیم و کیسه آرد و سفره‌نان‌پزی، و گاهی گلیم، و به‌ندرت قالیچه می‌بافتند. به‌طور کلی دوختن لباس به‌وسیله زنان انجام می‌شود. پوست بز و گوسفند را زنان، برای تهیه مشک آب و مشک تهیه کرده، آماده می‌کردند (شهشهانی، ۱۳۶۶: ۱۸۵؛ نجم‌الملک، ۱۳۶۲: ۱۶۱-۱۶۰؛ روششوار، ۱۳۷۸: ۹۰).

به گفته ژان پی یر دیگار (Jean Pierre Digard)، سبدبافی، فعالیت کوچکی بود که زنان، تنها به‌هنگام احتیاج به آن می‌پرداختند. درحقیقت، بافندگی، فنی اساسی، و از زیرمجموعه‌های نظام‌های فنی-اقتصادی و فرهنگی بختیاری‌ها بود، که توسط زنان آنها صورت می‌گرفت. در این میان، بافت گلیم و فرش نیز به‌عهد زنان قرار داشت. فعالیت

دیگری که زنان ایل انجام می‌دادند، ریسندگی بود^۴ (دیگار، ۱۳۶۶: ۱۴۹-۱۴۸، ۱۸۴). در واقع نقش زنان در دو حوزه دامداری و صنایع دستی - مانند بافتن قالی، گلیم، جاجیم، و سیاه‌چادر - حائز اهمیت بود (شین، ۱۳۸۸: ۳۹).

در برخی از روستاها، کارگاه‌های قالی‌بافی وجود داشت، و زنان در آنها مشغول کار بودند. در این دوران، زنان بختیاری نقش مهمی در بافتن قالی، و فروش آن داشتند. در بین زنان، بی‌بی‌ها، که از منزلت ویژه‌ای برخوردار بودند، نقشی حائز اهمیت ایفا می‌کردند. یکی از بانوان فرهیخته بختیاری به نام بی‌بی کوکب، به منظور تولید انبوه و ایجاد اشتغال، نخستین کارگاه قالی‌بافی و قلاب‌دوزی را برای زنان دزک^۵ دایر کرده بود (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). «در روستای چاله‌سیاه، بین اصفهان و اراک، که مالک آن روستا افسرالدوله، یکی از دختران ظل‌السلطان، بود، توسط شاهزاده‌خانم مزبور یک کارگاه قالی‌بافی دایر شده بود که در آن، چهل زن در پشت دستگاه مشغول کار بودند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۱۶-۳۱۵). اما به این امر هم بایستی اشاره کرد که زنانی که در کارگاه‌های افراد متمول کار می‌کردند، اغلب اوقات دست‌مزد ناچیزی می‌گرفتند. کارگران بافنده مرد، روزانه بین ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران بافنده زن، نیم تا ۱ قران، و کودکان، نیم قران دریافت می‌کردند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۳). زنان فقیر روستایی و شهری، در این دوران

کلیه کارهای منزل را انجام می‌دهند؛ بقیه اوقات را به پشم‌ریسی می‌پردازند آنها دوک را زیر بغل نگاه می‌دارند، و رشته‌های پشم از قرق‌راهی که آزاد است، به پایین در حرکت است. از این نخ پشم که رشته‌اند، جوراب، فرش، و جل اسب می‌بافند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

یکی از نقش‌های اقتصادی زنان شهری این دوران، هنر قالی‌بافی آنهاست. آنها به گونه‌ای فعال در این زمینه کار می‌کردند. فرش‌بافی صنعت شریفی محسوب می‌شد؛ چنان‌که زنان بزرگان هم در خانه‌های خود دستگاهی داشتند، و با رغبت، قالی یا قالیچه‌ای با داستان خود می‌بافتند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴).

البته، چنان‌که پیشتر هم دیده شد، در این عصر، زنان، چه روستایی و چه شهری، در قالی‌بافی سهم داشتند. قالی‌هایی که در شهرهای اصفهان، کرمان، همدان، شیراز، و تبریز تهیه می‌شد، از شهرت و مرغوبیت بیشتری برخوردار بود. قالی‌های ایرانی در این دوران، برای فروش راهی بازارهای جهانی می‌شدند. سیاحانی که در زمان حکومت قاجار به

ایران می‌آمدند، توجه تجار و مردمان کشورهای دیگر را به فرش دستباف ایران جلب می‌کردند.

یکی از مراکز عمده و بنام صنعت قالی‌بافی، سلطان‌آباد - اراک امروزی - بود، که زنان در کارگاه‌های آن کار می‌کردند. سلطان‌آباد، مرکز عمده تجارت قالی است و در هر خانه کارگاهی برای بافت قالی برپاست، و زنها در عین این‌که به کارهای خانه‌داری می‌رسند به قالی‌بافی مشغول‌اند و از این راه کسب درآمد می‌کنند. تجارتخانه زیگلر، که شعبه‌ای در طهران دارد، مشتری تمام قالی‌هایی است که در سلطان‌آباد بافته می‌شود، و همه کارگران به خرج آن کار می‌کنند (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۶۲-۲۶۱).

ساموئل گرین ویلر بنجامین (Samuel Greene Wheeler Benjamin)، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران در دوره ناصرالدین شاه، هنگامی که درباره نژادهای مختلف ایرانیان توضیح می‌دهد، وقتی به کردها می‌رسد، درخصوص آنها می‌گوید: «هنر بزرگ آنها [کردها]، قالی‌بافی است، و فرش‌های گرانبهایی را در کارگاه‌های خود می‌بافند» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۰۴-۱۰۳). در کرمان نیز تعداد دارهای بافت قالی، که در سال ۱۸۵۰م. ۱۲۶۶ هـ ۲۲۰ عدد بود، در سال ۱۹۰۴م. / ۱۳۲۲ هـ به ۱۰۰۰ عدد رسیده بود (سیف، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

ارزانی نیروی انسانی تولید فرش، یکی از مهم‌ترین مزیت‌های فرش دستباف در دوران قاجاریه بود؛ زنان و کودکان، گارگران اصلی فرش‌بافی محسوب می‌شدند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۹۱)، که به این دلیل که در روستاها به‌سرمی‌بردند (و نیز از آنجا که نیروی اصلی کار در جامعه را مردان تشکیل می‌دادند)، توقع کمتری در دریافت دستمزد داشتند، چنانکه دستمزد یک پسر بچه فرش‌باف در تبریز، ماهانه ۱۲ قران بود، و ۱۲ قران دیگر نیز برای پول ناهار او در نظر گرفته می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۰-۴۶۹). در کل، دستمزد کارگران قالی‌باف، اعم از زنان و کودکان، در این دوران ناچیز و بسیار پایین بود، و منابع مختلف نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۵-۱۲۴، سیف، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۰).

۲.۴ نقش زنان در تولید مواد اولیه پارچه، پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌بافی،

و کاشت پنبه

زنان روستای خسرویه، در این عصر در تهیه مواد اولیه جهت تولید پارچه نیز سهم مهمی داشتند. باغ‌های توت زیادی وجود داشت، که هر ساله محصول ابریشم از آن برداشت می‌شد. اما غالباً زن‌ها مسئول جمع‌آوری ابریشم بودند و مردان در کار آنان مداخله نمی‌کردند. زن‌ها با استفاده از ابریشم، پارچه‌ای که می‌خواستند می‌بافتند، و یا آن‌که آن‌را می‌فروختند و در عوض پنبه می‌خریدند و می‌بافتند. تمام لباس‌های زنان و مردانه، کوچک و بزرگ، پتو، پرده، تشک و بالش و سایر پارچه و لباس‌های جهازیه تازه‌عروس‌ها چه از نوع ابریشم و پنبه، به وسیله زنان بافته می‌شد و مردها محتاج خرید این لوازم از خارج از خانه خود نبودند (نجفی قوچانی، ۱۳۶۲: ۴).

درواقع در این عصر، ابریشم، یکی از محصولات مهم و صادراتی ایران به‌شمار می‌رفت، و زنان در پرورش کرم ابریشم، و ابریشم‌بافی نیز نقش حائزاهمیتی ایفا می‌کردند. در گیلان و مازندران، تقریباً همه خانواده‌ها کرم ابریشم پرورش می‌دادند. البته بخش قابل‌توجهی از ابریشم تولیدشده اصلاً وارد بازار نمی‌شد؛ زنان این خانواده‌ها، ابریشم خام را می‌رشتند و از آن پارچه می‌بافتند، و این پارچه‌ها را برای دوختن پیراهن، شلوار، و دستمال به‌کار می‌بردند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۲۰؛ کرزن، ۱۳۶۲: ۴۸۷/۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۴) با توجه به اینکه، زنان در این عصر در تهیه مواد اولیه جهت تولید پارچه نقش مهمی داشتند، میتوان به این نتیجه رسید که زنان با استفاده از ابریشم، پارچه می‌بافتند، و از این پارچه‌ها برای دوختن پیراهن، لباس‌های زنان و مردانه، شلوار و دستمال استفاده می‌کردند که هم، مورد استفاده اعضای خانواده قرار می‌گرفت، و یا آنکه برای تولید و مصرف سایر اعضای جامعه محصولات برگرفته از ابریشم را می‌فروختند و از این طریق درآمدی کسب می‌کردند.

در دوران قاجار، زنان در کشت پنبه نیز نقش مهمی داشتند. جان ویشارد (John G. Wishard) در این باره می‌گوید: «در حال حاضر کشت پنبه را رعایا و دهقانان برعهده دارند... پنبه را زنان و کودکان کشاورزان از مزارع جمع‌آوری می‌کنند...» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۷۰-۲۶۹). از دیگر مشاغل و فعالیت‌های زنان روستایی این عصر، می‌توان به گیوه‌بافی، نخ‌ریسی و پشم‌بافی، بافتن الیجه (نوعی پارچه ابریشمین)، و کشت کتان اشاره کرد (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۲۸؛ نائینی، ۱۳۶۶: ۳۳؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۳۸۳).

۳.۴ نقش زنان در تولید محصولات کشاورزی

در آن روزگار، زنان روستایی در مراحل تولید محصولات کشاورزی - غیر از مراحل کاشت، داشت، و برداشت - نیز نقش مهمی بر دوش داشتند. پس از برداشت محصولات مزبور، کارهای دیگری، از جمله خرمن کردن گندم و تبدیل آن به آرد، انجام می‌شد، که البته در آن زمان، با توجه به شرایط و امکانات موجود، چنین کارهایی با استفاده از وسایل ابتدایی و ساده، مانند آسیاب دستی، صورت می‌گرفت. زنان طایفه بختیاری از اهالی جانکی به تهیه گندم می‌پرداختند، و: «با اسباب دستی گندم آرد می‌کردند» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۳۱/۱). در ایران، زنان ایلیاتی و عشایری بیش از دیگر زنان در فعالیتهای اقتصادی نقش داشتند، و از نیروی آنها - چه در تولیدات مرتبط با دام، و چه در تولیدات فرعی - که شامل تولیدات صنایع دستی، و خصوصاً قالی شدیداً استفاده می‌شد. (فوران، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

دیگر فعالیت حائز اهمیت زنان در این دوران در عرصه کشاورزی، کشت برنج بود. حتی به عقیده هنری رنه دالمانی (Henry Rene D, Allemagne)، یکی از عواملی که موجب تداوم نظام چندزنی و تعدد زوجات در آن زمان می‌شد، انگیزه مردان برای بهره‌گیری از نیروی جسمی زنان در کارهایی چون کشاورزی و دامپروری بود؛ در میان قبایل ترکمان، ازدواج با بیوه‌ها، به دلیل تجربیاتی که آنها در قالی‌بافی و دامپروری داشتند، از اولویت بیش‌تری برخوردار بود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۰). یکی از محصولات مهم کشاورزی دوران قاجار، برنج بود، و زنان آن عصر نقش مهمی در به عمل آوردن آن داشتند. البته انجام چنین کارهایی، سختی‌ها و مشقاتی نیز به همراه داشت. زنان در این دوران، در کشت و عمل‌آوری برنج - تا رسیدن محصول مزبور به مرحله استفاده - مسئولیت مهمی بر عهده داشتند.

در ایالت گیلان، که محصول برنج و ابریشم آن شهرت جهانی داشت، فقط زنان در مزارع برنج مشغول به کار بودند، و در برداشت محصول زیتون نقش مهمی داشتند. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۳؛ فووریه، ۱۳۸۵: ۲۹۹). در این دوران در بین زنان اقلیت‌های مذهبی نیز کسانی بودند که به کار کشاورزی و شخم زدن زمین می‌پرداختند، و نقش مهمی در فعالیتهای کشاورزی ایفا می‌کردند. «زنان ارمنی بسیار پرکار و آشنا به امور کشت و زرع‌اند؛ آن‌ها صبح تا شام زمین را شخم می‌کنند، بی‌آنکه احساس خستگی کنند» (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۳۰).

زنان نسطوری نیز دوش به دوش مردان به کار پرداخته و قسمت اعظم روز را در مزارع به شخم و بذرافشانی مشغول می‌شوند، و به هنگام درو، مزرعه را به هیچ‌وجه ترک نمی‌گویند. در سراسر آسیا به مهارت در گل‌دوزی و ابریشم‌کاری معروف‌اند، و از این راه، درآمد قابل‌ملاحظه‌ای کسب می‌کنند (همان، ۱۳۵).

۴.۴ نقش زنان در خیاطی و قلاب‌دوزی

یکی از مشاغل زنان شهری، دوخت و دوز بود. در این دوران برخی از زنان شهری، به سبب مهارت و توانمندی‌هایشان، توانسته بودند حیطه فعالیت خود را به ارائه خدمات به دولت گسترش دهند، و به این ترتیب جایگاه شایسته‌ای در اقتصاد به دست آورند. از جمله این زنان، می‌توان به خورشیدخانم اشاره کرد، که با انعقاد قراردادی، دوخت و تهیه لباس نظامیان را بر عهده گرفته بود (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۱۲۰). زنان این دوران، در برخی زمینه‌های دیگر نیز مهارت داشتند؛ بهلر (Bohlor)، قلاب‌دوزی و روبنده‌دوزی را از جمله عرصه‌هایی ذکر می‌کند که زنان قزوینی، هنرشان را در آنها به نمایش می‌گذاشتند (بهلر، ۱۳۵۶: ۳). یکی از فعالیتهای اقتصادی زنان در این دوران، کار در کارگاه‌های مخمل‌بافی بود. «در کاشان، حدود سه هزار کارگاه مخمل‌بافی در پستوی خانه‌های آن دیار دایر بود، و در آنها، مخمل‌هایی به «رنگ سرخ و زنده» تولید می‌شد. تولید چنین کالاهایی در سایر شهرهای ایران هم صورت می‌گیرد» (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۸). زنان بیوه و کهنسال همدانی نیز، با اتکا به قیطان‌بافی، لقمه نانی به دست می‌آوردند و روزگار می‌گذراندند (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۲۰۹). از دیگر مشاغل زنان شهری در این دوران - علاوه بر موارد یادشده - می‌توان به گل‌دوزی، سوزن‌دوزی، جوراب‌بافی، و گیوه‌دوزی اشاره کرد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۵۸، ۳۲۳؛ و ۳۹۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۸، و ۴۵۸). زنان ارمنی در این دوران، در قالی‌بافی و قلاب‌دوزی هم سهم بسزایی داشتند. ایزابلا بیشوپ (Bishop Isabella) می‌نویسد:

خانم‌ها هرکدام چند کلاف بزرگ پشم همراه داشتند تا آنها را جلو آفتاب خشک کنند ... زن‌ها نیز اوقات خود را با قالی‌بافی و قلاب‌دوزی سپری می‌کنند. این قلاب‌دوزی‌ها بر روی پارچه سفید نخ‌ی انجام می‌گیرد که پس از اتمام، بعضی از آنها را با نیل به

رنگ آبی، یا با روناس که از گندمان تهیه می‌کنند، به رنگ سرخ درمی‌آورند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۱۶).

۵. فعالیت‌های خدماتی

در کنار فعالیت‌های زنان در حوزه‌های تجارت و تولید، بخشی از مشاغل زنان شهری و روستایی، مشاغل خدماتی است. براساس اسناد و گزارش‌های سیاحان خارجی از جمله این مشاغل میتوان به طبابت، دایگی و پرستاری از کودکان، کارگری و دست‌فروشی اشاره کرد.

۱.۵ نقش زنان در طبابت

در میان زنان روستایی و زنان بختیاری، افرادی پیدا می‌شدند که به کار طبابت می‌پرداختند، و از این رهگذر مزدی دریافت می‌کردند. آفانجفی از اطبایی در دهات خود نام می‌برد که عمدتاً زنانی که سنال بودند، و می‌کوشیدند بیماران خود را با داروهای گیاهی مداوا کنند (نجمی قوجانی، ۱۳۶۲: ۳-۲). بنابه گزارش‌های سیاحان خارجی از آن زمان، شغل طبابت در میان زنان طوایف، شغل و حرفه‌ای تقریباً موروثی بود. هرگاه پدر یا مادری دواهای تازه‌ای پیدا می‌کرد، طریقه استفاده آنرا به دختر بزرگتر خود آموزش می‌داد. زنان در کار بستن زخم و شست‌وشوی جراحات و بیرون آوردن گلوله تفنگ از بدن هم مهارت داشتند. گفته شده حق‌الزحمه‌ای که در صورت بهبود حال بیمار به حکیم داده می‌شد، مبلغ قابل‌ملاحظه‌ای بود؛ اگر جراحی که از سلاح گرم به وجود آمده بود خوب معالجه می‌شد، اشخاص فقیر، ۱۵ تا ۲۰ تومان، و اغنیا تا سه برابر این مبلغ را به زن حکیم می‌پرداختند. این زنان داروهایی را که لازم داشتند، خودشان تهیه می‌کردند، و طبق گفته دالمانی: «با حوصله‌خستگی ناپذیری به پرستاری و معالجهٔ مریض می‌پردازند، و در صورتیکه از معالجه مایوس شوند و مریض در شرف مرگ باشد، بینی او را با خمیری که از گیاهان معطر درست کرده‌اند، پر می‌کنند» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۶-۱۹۵؛ دالمانی، ۱۰۳۷-۱۰۳۶). مانند زنان روستایی و ایلیاتی، برخی زنان شهری نیز به نوعی طبابت سنتی می‌پرداختند، و مردم فرزندان‌شان را برای درمان نزد آنها می‌بردند. در این میان، باید از زنان یهودی نیز یاد کرد، که طبق گفتهٔ ویشارد، عدهٔ

زیادی از آنها قابلیت می‌کردند، گرچه ضمن قابلیت، کارهای دیگری نیز انجام می‌دادند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۷۸/۱).

۲.۵ زنان، و پرستاری از کودکان

از جمله مشاغلی که زنان در عصر قاجار برای امرار معاش خود انجام می‌دادند، دایگی و پرستاری از کودکان بود. در این دوران، برخی از زنان شهری، برای نگهداری کودکانشان و پرستاری از آنها، دایه می‌گرفتند، پولاک در این باره می‌گوید:

مردم دوست دارند که زنان عشایری مملکت را به‌عنوان دایه در خدمت بگیرند؛ بچه‌ای که دایه داشته باشد، حتی تا سنین بلوغ، به او احساس دلبستگی مطلوبی دارد، و وی را در ایام پیری در خانه خود جای می‌دهد، و به او به دیده مادر دوم خود می‌نگرد (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۳۹).

لیدی شیل (Lady Sheil)، همسر وزیر مختار انگلستان، که در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه در ایران به‌سر می‌برد، در خصوص زنانی که به‌عنوان پرستار به‌کار گرفته می‌شدند، به تفصیل سخن گفته است؛ وی از زن جوان و بسیار فقیری یاد می‌کند که به‌سبب تنگدستی و نیاز مالی‌اش، تمایل بسیاری داشت که پرستاری فرزند وزیر مختار را برعهده بگیرد. نیز می‌نویسد: «اصولاً زن‌هایی که به‌عنوان پرستار به استخدام ما درمی‌آمدند، اصرار عجیبی داشتند که حتماً یکی از بچه‌های بزرگتر خود را همراه داشته باشند، و علت این کار را هم چنین عنوان می‌کردند که: "من نمی‌توانم بدون نورچشمم زندگی کنم."» (شیل، ۱۳۶۸: ۲۰۶).

رسم گرفتن دایه، در میان طبقات اشراف و اعیان بیشتر بود؛ مستوفی به دلایل گرفتن دایه اشاراتی کرده است و می‌نویسد، حکما معمولاً برای فرزندان خود دایه می‌گرفتند؛ و گذشته از سلامت مزاج، توجه مخصوصی به اخلاق و نجابت دایه داشتند (مستوفی، ۱۳۴۱: ۱/۱۵۴). «در این دوره، خدمتکارهای زنانه، چون لباس و شام و نهار داشتند، ماهی سه قران موجب می‌گرفتند، و به خدمتکارهای قدیمی متاهی ماهی پنج قران حقوق می‌دادند» (همان، ۲۳۱).

۳.۵ زنان در مشاغل کارگری و دست‌فروشی

زنان کارگر نیز، مانند خدمتکاران دیگر، در منزل اعیان مشغول به کار می‌شدند تا لقمه نانی به دست آورد:

عمله‌ها معمولاً متاهل می‌باشند، وقتی برای تهیه کار از مسکنش خارج می‌شود، زن و بچه‌هایش را در محل می‌گذارد چنانچه زن بچه‌دار باشد، جویای کار نیست، در غیر آن، به کلفتی منزل اعیان می‌رود- زن یک عمله با اینکه در مزارع ندرتاً کار می‌کند- برای تهیه نان فامیل تا اندازه‌ای به شوهرش کمک می‌نماید- زن عمله لباس می‌شوید، وصله می‌زند و می‌تواند پنبه بریسد و از این قبیل کارهای دیگر نیز انجام می‌دهد (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۶).

هم‌چنین برخی زنان ارمنی به‌عنوان کارگر در کارخانه‌های مشغول کار بودند. در این باره، سون هدین (Sven Hedin) چنین می‌گوید: «ما از یک کارخانه ابریشم دیدن کردیم، و من در آنجا از فرصت استفاده کردم و از چند زن کارگر جوان ارمنی عکس گرفتم» (هدین، ۲۵۳۵: ۱۰۵).

در این عصر، عده‌ای از زنان نیز به کارهایی چون دست‌فروشی در بازار می‌پرداختند. اماکن عمده فعالیت آنها، بازار وکیل، مسجد نو، و شاه چراغ بود (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۶۱۳، و ۶۹۰). البته این کار سختی‌هایی برای آنها به همراه داشت، چراکه در این زمان، عرف جامعه، حضور زنان در کنار مردان را به‌عنوان فروشنده نمی‌پسندید:

در سال ۱۳۰۹ هـ.ق. در شیراز، میرزا هدایت‌الله عصای خود را برداشته، با چند نفر طلبه رفته روی پشت بازار کفش‌دوزها، که زن‌ها و مردها آنجا لباس کهنه فروشی می‌کردند، و آنها را زده و از آنجا بیرون کرده، که زن و مرد داخل هم نباید معامله کنند. بیچاره‌ها را از نان خوردن باز کرده است (همان، ۴۱۰).

درخصوص دستمزدها و حقوق زنان کارگر هیچ‌گونه قانونی برای کار وجود نداشت، و به زنان کارگر مزد بسیار ناچیزی می‌دادند.

۶. فعالیتهای فرهنگی

۱.۶ زنان در نقش معلم و ملاباجی

اشتغال زنان در دوران قاجار، عمدتاً وسیله‌ای بود برای تأمین معاش آنها، و به همین سبب هم بیش‌تر به زنان طبقات پایین‌تر جامعه مربوط می‌شد؛ با این حال، برخی مشاغل مانند معلمی و ملاباجیگری از این قاعده مستثنا بودند: «در سال ۱۳۲۰ هـ.ق. بعضی از زنان صاحب شغل بودند: معلمی، دلاکی، مرده‌شویی، دلالی، مامایی، تدریس اطفال، ملایی» (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۵۳). استفاده از معلمان سرخانه و معلمان مکتب‌خانه، از رایج‌ترین راه‌های آموزش دختران در ایران عهد قاجار بود. مکتب‌خانه، شکل و نهاد سستی آموزش عمومی در ایران به‌شمار می‌رفت، و سابقه‌ای طولانی داشت. مکتب‌خانه‌ها، جایی برای آموختن سواد، یا گاهی قرآن‌سواد شدن، و خواندن متون اخلاقی و تربیتی بودند. تا پیش از تأسیس مدارس جدید دخترانه، در عموم ولایات مکتب‌خانه‌هایی برای آموزش به سبک سستی دائر بود، و هم دختران و هم پسران در این مکتب‌خانه‌ها آموزش می‌دیدند. طبق گزارش رابرت گرانت واتسن (Robert Grant Watson)، دختران تا هفت سالگی می‌توانستند در چنین کلاس‌هایی برای فراگیری درس حاضر شوند؛ و پس از آن می‌بایست آموزش خود را نزد آموزگاران زن ادامه دهند (گرانت واتسن، ۱۳۴۰: ۲۱). علاوه بر آموزش مکتب‌خانه‌ای، یک شیوه دیگر تعلیم، تعلیم خصوصی در منازل بود، که بیشتر به خانواده‌های اشراف و ثروتمندان تعلق داشت. متمولین برای فرزندانشان معلم سرخانه می‌گرفتند. در مورد معلمان و تعلیم‌دهندگان این دوران باید گفت که گویا هم مرد و هم زن به‌کار گرفته می‌شد. یحیی دولت‌آبادی در خاطرات خود از ملایی مکتبش که یک زن بود، یاد می‌کند:

تا مدتی نزد زن‌هایی که عبارت ساده می‌توانستند بخوانند و قرآن را از روی عقیده مذهبی به‌زحمت فرامی‌گرفته اغلب از نوشتن محروم بوده‌اند، عمر خود را صرف کرده، بی‌آن‌که بدانم از آنها چه آموخته‌ام. از این قبیل زن‌ها در شهرها بیشتر و در دهات کم‌تر یافت می‌شده، شغل‌شان پرستاری کودکان در خانه خودشان و یا در خانه‌های محترمین بوده است (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۲).

درجایی دیگر، او از فردی به نام ملا عباس یاد می‌کند، که با همسرانش به تعلیم کودکان در مکتب‌خانه می‌پرداختند (همان، ۱۸).

۷. جایگاه زنان درباری، و زنان بزرگان در اقتصاد دوران قاجار

زنان شهری در دوران قاجار، شامل زنان درباری و خاندان حاکم، زنان بزرگان و اعیان، به وقف املاکی نظیر مسجد و مدرسه می‌پرداختند. زنان درباری، و همسران اعیان و بزرگان متمول، یا املاکی را به صورت جداگانه برای استفاده عموم مردم وقف می‌کردند، یا صاحب دکان و املاکی بودند که آن را اجاره می‌دادند. از روی چنین شواهدی، می‌توان به نقش زنان در اقتصاد این دوران پی برد.

غالب وقف‌های دوران قاجار به‌طور نسبی کوچک بودند، و ماهیتی خصوصی و محلی داشتند. املاکی که وقف می‌شد، اغلب عبارت بود از دکان‌ها، یا سایر انواع ملک، نظیر قطعه زمین‌ها، یا بخش‌هایی از روستاها؛ و به همین نسبت، مورد استفاده آن‌ها هم محدود بود (ورنر، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

از زنان این دوران، بایستی آسیه‌خانم، مادر فتحعلی‌شاه، را نام برد، که اقدام به تعمیر مدرسه حکیم هاشم - که از آن پس به مدرسه مادرشاه معروف شد - کرد، و برای طلاب و مدرسان مدرسه مزبور، شهریه منظمی برقرار کرد (حجازی، ۱۳۸۱: ۳۹۴). یکی از نوادگان فتحعلی‌شاه، به نام هماخانم (که حسن اعظام قدسی، از او با عنوان «حاجیه شاهزاده‌خانم» نیز یاد می‌کند)، طبق نذری که کرده بود، پس از بازگشتش از سفر مکه به تهران، اقدام به ساخت مسجد و مدرسه‌ای کرد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۱۰/۱-۹). ملک جهان‌خانم مهدعلیا، مادر ناصرالدین‌شاه، مدرسه‌ای در خیابان الماسیه ساخته بود؛ عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه، نیز تکیه و حمامی وقف کرده بود، و نام او را به کوچه‌ای داده بودند که تکیه و حمام مزبور در آن قرار داشت (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۶۸: ۱۶۵، ۴۰۷، و ۶۱۵).

در اسناد و گزارش‌های این دوران، بعضاً اشاراتی به برخی فعالیت‌های اقتصادی زنان شده است، از جمله در آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)، در محضر شیخ فضل‌الله نوری: اسناد حقوقی عهد ناصری، و گزارش‌های نظمی از محلات طهران: راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافه (۱۳۰۵-۱۳۰۳ هجری قمری). در دوره ناصرالدین‌شاه، بیشتر زنان درباری دارای املاک و مستغلاتی بودند، و چنان‌که پیش‌تر

اشاره شد، برخی از آن املاک را وقف می‌کردند. پاره‌ای از منابع به ارائه شواهدی پرداخته‌اند که نشان‌گر حضور برخی از زنان ثروتمند شهری در اقتصاد بازار است؛ برای نمونه می‌توان از بازارچه معروف «زعفران باجی» یاد کرد، که به یکی از کنیزان و مطربان ناصرالدین‌شاه تعلق داشت (نجمی، ۱۳۶۴: ۱۲۸).

کتاب آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار: ۱۲۶۹، ۱۲۸۶، و ۱۳۱۷ هجری قمری)، شامل سه مجموعه آماری است از دوره ناصری و اوایل دوره مظفری. اثر مزبور، در عین حال که ابنیه و جمعیت تهران را برمی‌شمارد، از زنانی که صاحب ملک شهری بودند، و تعداد آنها نیز یاد می‌کند، و از این منظر، حائز اهمیت است.

اولین آمار تهران در ۱۲۶۵ هـ. ق. تهیه شده... آمار موردنظر، حاوی اطلاعات بسیار دقیقی است از مالکین خانه‌ها براساس طبقات اجتماعی، و انواع دکان‌ها و تعداد اجاره‌نشین‌ها و صاحبان خانه. زنانی که در این مجموعه به‌عنوان صاحب خانه نام برده شده‌اند، اندک‌اند، و از ۱٪ تجاوز نمی‌کنند.

تعداد دکان‌هایی که به زنان تعلق دارد، از این هم کمتر است (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۵). اکثر نام زنانی که در این آمار به‌عنوان مالک خانه آمده، ذکر نشده، و برای اشاره به آنها، صرفاً از عبارتی چون «خانه زن ملا کاظم»، «خانه والده یوسف»، «خانه والده علی»، «خانه گلرخ»، «خانه ضعیفه کاشی که اطفال را درس می‌دهد»، «خانه ضعیفه که به عبدالحسین صراف اصفهانی اجاره داده»، و مانند آنها استفاده می‌شود (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۶۸: ۷۸، ۱۴۷-۱۴۵، ۲۱۶-۲۱۷، و ۳۱۲).

در آمار بعدی، که متعلق است به سال ۱۳۱۷ قمری، تعداد افرادی که صاحب چندین خانه و دکان هستند، بیشتر است. زنان نیز از این افزایش ثروت بی‌بهره نمانده‌اند، و شمار زنان صاحب خانه از ۱٪ به ۳/۵٪ افزایش یافته است (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۷). تعدادی از زنان ناصرالدین‌شاه در اطراف شهر خانه داشتند. از بین کسانی که نام برده شده‌اند، ۶ نفر در محله دولت سنگلج، یک نفر در بازار، و یک نفر در عودلاجان سکنی داشتند (همان). در بین آمار، از برخی زنان متمول نیز نام برده شده، مانند حاجی مریم خانم، که در محله دولت، صاحب ۲۶ دکان بود (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۶۸: ۳۹۷). بعضی از دختران ناصرالدین‌شاه، مانند عصمت‌الدوله، زن معیرالممالک، که صاحب بازار ارسی‌دوزها بود، ثروتمند بودند. املاک شهری متعلق به زنان، یا به‌طور ارث و یا از راه مهر به آنها می‌رسید،

ولی محتملاً بعضی از زنان مانند مردان در املاک شهری سرمایه‌گذاری می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۷). در کتاب در محضر شیخ فضل‌الله نوری: اسناد حقوقی عهد ناصری، نکات جالب توجهی در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی زنان وجود دارد: «زنان پول قرض می‌دادند، املاک خود را وقف می‌کردند، و در معاملات خرید و فروش ملک شرکت می‌جستند. در دعوای خانوادگی و غیره حضور داشتند، و یا گاه به وصیت شوهر قیمومیت فرزندان را داشتند»، «اما نسبت ثروت زنان و تعداد معاملاتی که در آن شرکت داشتند، کمتر از مردان بود، ولی در حوزه امور مالی و اقتصادی از لحاظ قانونی و شرعی بین زنان و مردان تفاوتی وجود نداشت، و زنان در اداره اموال خود آزادی تصمیم‌گیری داشتند. البته این به معنی اجرای آن نبود؛ و چه بسا موانع و مشکلات بسیاری در راه آزادی مالی زنان وجود داشت (اتحادیه، روحی، ۱۳۸۵: ۲۳).

در دوران قاجار، بیشتر زنان درباری، و زنان وابسته به خاندان حکومتگر و اشراف و اعیان بودند که زمین داشتند. انیس‌الدوله، یکی از این زنان در دوره ناصرالدین‌شاه بود. از جمله املاکی که شاه به او بخشیده بود، باید از قریه کاشانک (کاشان) نام برد، که در سندی که در دست داریم، فرمان آبرسانی به آن از سوی شاه صادر شده است (ساکما، ۲۹۶/۲۲۷۶۶).^۷ انیس‌الدوله شأن و شوکت بسیاری نزد شاه داشت، و

علاوه بر عمارت شهری، در صاحبقرانیه نیز عمارتی جداگانه در اختیار وی گذاشته شده بود. سال‌ها بعد، و هنگام درگیری محمدعلی‌شاه با مشروطه‌طلبان، زنان درباری که از تهران به صاحبقرانیه پناه برده بودند، در آن عمارت - که یکی از اتاق‌هایش را فرش کرده بودند - زندگی می‌کردند (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۲۴۲).

اما در دوره مظفرالدین‌شاه، به دلیل بروز مسائل و مشکلات اقتصادی، برخلاف دوره ناصرالدین‌شاه - که زنان و دختران وی صاحب املاک و روستاهای زیادی بودند - به موردی برمی‌خوریم که در آن، یکی از دختران مظفرالدین‌شاه فاقد خانه مسکونی است. نظام‌السلطنه مافی در این مورد می‌نویسد:

و حالا در حقیقت دختر شاه و پسر موفق‌الدوله منزل ندارند. خیالم این است که به یاری خداوند، اگر معامله شما با علاءالدوله در املاک خمسه با معامله معزالسلطنه در نصف املاک عربستان صورت بگیرد، خانه حسن‌آباد را به آنها بفروشم به نقد و نسیه،... (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۴۳/۶۰).

۸. نتیجه گیری

با بررسی شواهد و اسناد تاریخی و نوشته‌ها و آثار سیاحان خارجی مربوط به عصر قاجار، به این نتیجه می‌رسیم که گرچه به دلیل محدودیت‌هایی که در آن دوران برای حضور زنان ایرانی در اجتماع وجود داشت، یافتن اطلاعات جامع از حیات و فعالیتهای آنها در عهد مزبور دشوار است، می‌توان از خلال اشارات سیاحان خارجی که در آن زمان به ایران سفر کرده بودند و پاره‌ای منابع و مصادر مکتوب دیگر، به فعالیتهای و نقش اقتصادی زنان آن دوران تا اندازه‌ای پی برد. زنان شهری، روستایی، و زنان گروه‌های قومی، دینی، و مذهبی، در فعالیتهای اقتصادی جامعه قاجاری نقش مهمی داشتند. یکی از ویژگی‌های اقتصاد این دوران، اتکا به وجه تولید کشاورزی بود. در این زمان، ابریشم از محصولات صادراتی مهم به شمار می‌رفت، و در نواحی‌ای مانند گیلان و مازندران به عمل می‌آمد. در این نواحی، زنان روستایی ابریشم خام را می‌ریسیدند و از آن پارچه می‌بافتند، و از این پارچه‌ها برای دوختن لباس‌های زنانه و مردانه، پیراهن، شلوار، و دستمال استفاده می‌کردند. در نتیجه، با استفاده از ابریشم، پارچه‌هایی را که مورد استفاده اعضای خانواده قرار می‌گرفت، می‌بافتند و یا آن‌که برای تولید و مصرف سایر اعضای جامعه محصولات برگرفته از ابریشم را می‌فروختند و کسب درآمد می‌کردند. صدور فرش و قالی نیز از جمله ارکان تجارت خارجی ایران بود که زنان، شهری یا روستایی، در بافتن و تهیه آن نقش مهمی داشتند. درکل، نقش زنان روستایی و عشایری در این حیطه‌ها بود: تولید مواد اولیه پارچه، ابریشم‌بافی، پرورش کرم ابریشم، کاشت پنبه، و کشاورزی. زنان خاندان سلطنتی، و زنان اشراف و بزرگان، صاحب املاک و زمین‌هایی بودند که برخی از آنها را برای مقاصد چون ساخت مسجد، مدرسه، و امثال آنها وقف می‌کردند. شواهدی نیز از حضور زنان بابضاعت و متمول در اقتصاد بازار وجود دارد، که برای نمونه می‌توان از بازارچه معروف "زعفران باجی" یاد کرد. جمعیت زنان متوسط شهری در بافتن قالی، خیاطی، قلاب‌دوزی، پرستاری از کودکان، طبابت، و معلمی نقش ایفا می‌کردند، و طبق اسناد و شواهد موجود، برخی از این زنان، خانه اجاره می‌دادند، یا کرایه می‌کردند؛ گاهی هم می‌شد که از کسی پولی طلب داشتند. با بررسی و مقایسه سفرنامه‌ها و آثاری که سیاحان اروپایی عصر قاجار از خود به جا گذاشته‌اند، متوجه می‌شویم که بیشترین بازدید سیاحان مزبور از ایران، در دوره ناصرالدین‌شاه انجام شده است، و از نظر ملیت نیز حضور سیاحان فرانسوی و

۸۴ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

انگلیسی، پررنگ‌تر از دیگران بوده است، و در پایان، اینکه با توجه به بررسی‌های صورت گرفته می‌توان فرض مقاله را نیز به اثبات رساند، چنانکه زنان در تولید خانگی نقش داشتند.

پیوست



تصویر ۱. فرمان آبرسانی به قریه کاشانک، از املاک انیس‌الدوله، توسط ناصرالدین شاه، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۲۷۶۶/۲۹۶.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: قسمت حرف اول کتاب، صص پانزده و شانزده.

۲. طبق برآورد جان فوران، در سال ۱۸۵۸م. / ۲۳۷ش، در میان بیشترین کالاهای صادراتی کشاورزی، گندم و جو در رده دوم قرار داشتند، و ده درصد کل صادرات ایران را تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۷۷: ۱۸۷).
۳. مطابق تخمین فوران، ابریشم خام، این عمده‌ترین کالای صادراتی ایران، در ۱۸۵۰م. / ۲۳۰ش، بین ۳۱ تا ۳۸ درصد کل صادرات کشور را تشکیل می‌داد (فوران، ۱۳۷۷: ۱۸۷).
۴. علاوه بر این، زنان در نزدیکی چهارمحال نیز به قالی‌بافی مشغول بودند. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: (نجم‌الملک، ۱۳۶۲: ۱۶۰). همچنین برای آگاهی بیشتر در خصوص فعالیتهای زنان و بافتن پشم، بنگرید به: (نائینی، ۱۳۶۶: ۳۵-۳۴).
۵. بی‌بی کوکب معمولاً زمستان را در اصفهان و تهران، و بقیه سال را در روستای دزک و گلینک در چهارمحال و بختیاری به‌سر می‌برد.
۶. واقع در چهل کیلومتری شهر قوچان
۷. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: تصویر شماره ۱

کتاب‌نامه

- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، (۱۳۷۷)، اینجا طهران است... [مجموعه مقالاتی درباره طهران، ۱۳۴۴-۱۲۶۹ هـ ق.]. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، (۱۳۷۳)، «زن در جامعه قاجار (موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ هـ ق.)»، کلک پژوهش، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۲۷-۵۰.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، روحی، سعید، (۱۳۸۵)، در محضر شیخ فضل‌الله نوری: اسناد حقوقی عهد ناصری، با پیشگفتاری از سید علی آل‌داوود، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، سعدوندیان، سیروس، (گردآورندگان)، (۱۳۶۸)، آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، چاپ اول، تهران: زمینه.
- اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره)، حسن، (۱۳۴۲)، کتاب خاطرات من، یا روشن شدن تاریخ صدساله، تهران: حیدری.

افضل‌الملک، میرزا غلامحسین خان، (۱۳۶۱)، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، مجموعه متون و اسناد تاریخی، کتاب ششم (قاجاریه)، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

اوبن، اوژن، (۱۳۶۲)، ایران امروز، ۱۹۰۷-۱۹۰۶ (ایران و بین‌النهرین، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران)، ترجمه و حواشی و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: زوار.

آدمیت، فریدون، (۱۳۴۸)، امیرکبیر و ایران، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.

آوری، پیتر، ودیگران، (۱۳۸۴)، تاریخ ایران کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، دفتر اول. زیرنظر پیتر آوری، گاوین همبلی، و چارلز ملوین، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران: جامی.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر، (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین‌شاه»، خاطرات و سفرنامه نخستین سفیر آمریکا در ایران، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ اول، تهران: جاویدان.

بهرلر، الکساندر، (۱۳۵۶)، سفرنامه بهرلر (جغرافیای رشت و مازندران، در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار)، به کوشش علی‌اکبر خداپرست، تهران: توس.

بیشوپ، ایزابلا، (۱۳۷۵)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، چاپ اول، تهران: آزان-سهند.

پولاک، ادواردیاکوب، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

حجازی، بنفشه، (۱۳۸۸)، تاریخ خانم‌ها: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار، تهران: قصیده‌سرا.

دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ مشتمل بر طرز زندگی، آداب و رسوم، اوضاع اداری، اجتماعی، اقتصادی، فلاحی و صنایع ایران از زمان قدیم تا پایان سلطنت قاجاریه، ترجمه علی‌محمد فره‌وشی، مترجم (همایون)، تهران: امیرکبیر.

دروویل، گاسپار، (۱۳۴۸)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گوتنبرگ.

دو روششوار، ژولین، (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مه‌راب توکلی، چاپ اول، تهران: نی.

دوید، بارون کلمنت آگوستوس، (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، حیات یحیی، تهران: عطار / فردوسی.

دیگار، ژان پی‌یر، (۱۳۶۶)، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- رضایی، حمید، (۱۳۸۲)، «سفرنامه بی‌بی کوکب بختیار(نخستین سفرنامه یک بانوی ایرانی به فرنگستان)»، بخارا، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۹۸-۱۱۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)، ۲۹۶/۲۲۷۶۶.
- سیف، احمد، (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، چاپ اول، تهران:نشر چشمه.
- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم، تهران:زریاب.
- شهشانهی، سهیلا، (۱۳۶۶)، چهار فصل آفتاب: زندگی روزمره زنان عشایر اسکان‌یافته ممسنی، چاپ اول، تهران: توس.
- شیخ رضایی، انیسه، (۱۳۷۷)، گزارش‌های نظمی از محلات طهران، راپورت وقایع مختلف دارالخلافة (۱۳۰۵-۱۳۰۳هـ.ق)، تهران:سازمان اسناد ملی ایران.
- شیل، مری لئونورا(ویت)، (۱۳۶۸)، خاطرات لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- شینی، داریوش، (۱۳۸۸)، نگرشی بر ایل بختیاری و طایفه شهنی، ویراستاری سید عبدالمجید علوی شوشتری، چاپ اول، اهواز: معتبر.
- ظهیرالدوله، علی‌خان قاجار، (۱۳۵۱)، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران:کتابهای جیبی.
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵هـ.ق، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران:گستره.
- فتحی، مریم، (۱۳۸۳)، کانون بانوان: با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده:تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹شمسی، تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فووریه، ژوانس، (۱۳۸۵)، سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه، پزشک ویژه ناصرالدین‌شاه قاجار، از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹قمری، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: علم.
- کرزن، جرج ن، (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران:شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۱)، شرح زندگانی من (یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، از آقامحمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه، ویراست دوم، جلد اول، تهران: زوار.

- نائینی، میرزاعلی‌خان (صفاء السلطنه)، (۱۳۶۶)، گزارش کویر، سفرنامه صفاء السلطنه نائینی (تحفه الفقرا)، به اهتمام محمد گلبن، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- نجفی قوچانی، حسن، (۱۳۶۲)، سیاحت شرق، یا زندگی‌نامه آفانجفی قوچانی، تصحیح ر.ع. شاکری، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- نجم‌الملک، عبدالغفار، (۱۳۶۲)، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- نجمی، ناصر، (۱۳۶۴)، طهران عهد ناصری، تهران: عطار.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی‌خان، (۱۳۶۲)، خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، تصحیح معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، و حمید رام‌پیشه، چاپ دوم، تهران: نشر تاریخ ایران.
- واتسن، رابرت گرانت، (۱۳۴۰)، تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸ میلادی، ترجمه عباسقلی جلی، بی‌جا: بی‌نا.
- ورنر، کریستف، (۱۳۷۸)، «زنان واقف در تهران عهد قاجار»، ترجمه نسیم مجیدی قهرودی، وقف میراث جاویدان، ش ۲۸، ص ۱۱۵-۱۲۲.
- وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایت جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری)، (۱۳۶۱)، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو/پیکان.
- ویشارد، جان، (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، روایت زندگی در دوران سه پادشاه، ترجمه علی پیرنیا، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- ویلز، چارلز جیمز، (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، سفرنامه دکتر ویلز، ترجمه غلامحسین قراگزلو، چاپ اول، تهران: اقبال.
- هدین، سون، (۲۵۳۵)، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، چاپ اول، تهران: توکا.